

## متن پرسش

سلام علیکم: نظرتون راجع به این متن چیه؟ به نظر می آید اشکالاتی داشته باشه. در حالت پیش از حضور چون بینایی چشم باطنی انسان (قلب) ضعیف است انسان تنها ظاهر بین است بنابراین ممکن است قلب با احساس لطایفی که توسط عقل شناخته عقل را فریب دهد و مبنای شناخت را بجای تحقیق خیال قرار دهد. در اینجا چشمان دل عقل بوده یعنی عقل است که عاطفه دل را بیدار کرده و با شناساندن مسأله عاطفی باعث سست شدن گامهای تحقیق عقل و مبنا قرار دادن تصورات قوه خیال توسط عقل می شود تصوراتی که تنها از آگاهی از ظاهر حاصل شده و اینگونه است که عقل در پیش از حضور اولاً چشم دل است و ثانیاً توان دست یابی به باطن را ندارد و در مسائل عاطفی با یک قمار و دو راهی مواجه خواهد بود. در علم حضور این قلب است که واسطه ای برای باطن بین شدن عقل می شود همانند یک دوربین یا ذره بین برای عقل خواهد بود که باعث کنار رفتن پرده های مادی از مقابل عقل می شود که چیزی جز اتصال عقل (انسان درون) به دریای حکمت الهی به واسطه دل که حریم الله است نیست.

## متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: سخن فوق کمی دارای ابهام است ولی در هر حال همه جانبه بودن يك فكر به این معنا است که آن فكر با خود حقیقت مرتبط است و نه با مفهوم آن. گاهی با رفیق خود در مورد موضوعی بحث می کنید، از يك طرف قبول دارید مطلبی که او می گوید درست است ولی از طرف دیگر احساس می کنید نمی توانید به طور کامل آن مطلب را قبول کنید. اگر موضوع را درست تحلیل کنید متوجه می شوید رفیق شما مطلب را از يك زاویه می نگرد و مطرح می کند و شما نیاز دارید مطلب را به صورت جامع و از جنبه ی وجودی و اشراقی اش بنگرید و لذا با همه ی ابعادتان جواب خود را در رابطه با آن موضوع نمی گیرید. شما وقتی با سخنان اهل البیت (علیهم السلام) روبه رو می شوید ملاحظه می کنید مطلب به شکل جامع بروز می کند. اهل البیت (علیهم السلام) در عین آنکه عقل ریاضی و عقل فلسفی دارند ولی با ما از طریق عقل ریاضی و یا عقل فلسفی سخن نمی گویند تا با موضوع مطرح شده از يك زاویه و یا دو زاویه آشنا شویم، عقل اشراقی آنها ما را با حقیقت مطلب آشنا می کند. عقل اشراقی عقلی است که از قلب جدا نیست، قرآن در توصیف چنین عقلی پای قلب را به میان می کشد و می فرماید: انسان می تواند به جایی برسد که قلب او تعقل کند و تعقل او از نور قلبی او جدا نباشد، در آیه ی ۴۶ سوره ی حج می فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ

يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا» آیا منکران حقیقتِ نبوی در زمین سیر نکرده اند و سرنوشت منکران نبوت را ملاحظه نکرده اند تا در اثر آن سیر، قلبهایی پیدا کنند که به کمک آن قلب، تعقل کنند و گوشهایی به دست آورند که به کمک آنها حق را بشنوند؟ اگر منکران نبوت به تاریخ رجوع می کردند و سرنوشت اقوام هلاک شده را ملاحظه می نمودند به شعوری می رسیدند که قلب و عقل آنها هر دو فعلیت می یافت. موفق باشید